Original Article **Open Access**

Health Law Journal

2023; 1(1): e3

International ThinkTank of Human Dignity | The Bioethics and Health Law Institute | The Iranian Association of Medical Law

The Necessity of Applying the Fundamental Principles of Criminal Law in Dealing with Medical Crimes

Seyed Hossein Hosseini[1], Sadegh Safari[1*], Nafiseh Arabzadeh[1]

1. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Formal and substantive principles accepted in criminal law, especially when they are associated with fundamental and essential features, form the main structure of the legal system of any country. The acceptance of such principles is emphasized by the doctrines of human rights and domestic and international law. These principles, which are rooted in beliefs and have strong foundations, should be emphasized not only in criminal proceedings, but also in the proceedings of various authorities, including legal, administrative and police.

Methods: The present research was carried out with a descriptive analytical method and by collecting materials using the library method.

Ethical Considerations: In all stages of the research, it has been tried to observe scientific trustworthiness.

Results: Medical crimes and malpractice in treatment are among the issues that are dealt with in the primary and appeal boards of the medical system organization, and after disciplinary encounters with the doctor or treatment staff, the result is finally used in judicial authorities. In the current study, the authors observed and evaluated the laws governing criminal proceedings in the field of medicine in terms of paying attention to the fundamental principles of criminal law and specifically identified the cases of violation or lack of attention to these principles.

Conclusion: Compliance with some basic principles in criminal law is very important, which should be emphasized in the proceedings of administrative and law enforcement authorities. Lack of attention to some of these dubious principles leads to the avoidance of fair proceedings in the minds of the litigants and creates public dissatisfaction. In such a way that after some time we see that the aggrieved and damaged people do not come and withdraw to claim their rights. It is obvious that the fundamental principles of criminal law must not only be observed in practice, but also its appearance and manifestation in the laws should be in such a way that it can be cited and the guarantee of executions for non-compliance should be foreseen. Therefore, it is necessary to reflect some of the fundamental principles of criminal law in the existing laws in the field of medical law.

Keywords: Basic Principles; Medical Crimes; Medical Malpractice; Law Enforcement Authorities; Medical System Organization

Corresponding Author: Sadegh Safari; **Email:** sadeghsafari13@gmail.com

Received: July 27, 2023; **Accepted:** November 18, 2023; **Published Online:** January 14, 2024

Please cite this article as:

Hosseini SH, Safari S, Arabzadeh F. The Necessity of Applying the Fundamental Principles of Criminal Law in Dealing with Medical Crimes. Health Law Journal. 2023; 1(1): e3.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

دسترسی آزاد | مقاله پژوهشی

مجله حقوق سلامت

دوره اول، شماره اول، ۱۴۰۲

ضرورت کاربست اصول بنیادین حقوق کیفری در رسیدگی به جرائم پزشکی

سیدحسین حسینی[۱]، صادق صفری[۱*]، نفیسه عرب‌زاده[۱]

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اصول شکلی و ماهوی پذیرفته‌شده در حقوق کیفری خصوصاً وقتی با اوصاف بنیادین و اساسی همراه است، شاکله اصلی نظام حقوقی هر کشور را تشکیل می‌دهند. پذیرش چنین اصولی مورد تأکید آموزه‌های حقوق بشری و حقوق داخلی و بین‌المللی می‌باشد. این اصول که ریشه در اعتقادات داشته و دارای پشتوانه‌ها و مبانی مستحکم می‌باشد، نه‌تنها در رسیدگی‌های کیفری، بلکه در رسیدگی‌های مراجع مختلف اعم از حقوقی، اداری و انتظامی نیز می‌بایست مورد توجه و تأکید باشند.

روش: پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و از طریق جمع‌آوری مطالب با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل پژوهش، سعی شده است امانتداری علمی رعایت شده باشد.

یافته‌ها: جرائم پزشکی و قصور در درمان، از جمله موضوعاتی است که در هیأت‌های بدوی و تجدید نظر سازمان نظام پزشکی به آن رسیدگی و پس از برخوردهای انتظامی با پزشک یا کادر درمان، نهایتاً نتیجه در مراجع قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نویسندگان در پژوهش حاضر، قوانین حاکم بر رسیدگی‌های انتظامی در حوزه پزشکی را از حیث توجه به اصول بنیادین حقوق کیفری مورد رصد و ارزیابی قرار داده و مشخصاً موارد عدول یا کم‌توجهی به این اصول را مورد شناسایی قرار دادند.

نتیجه‌گیری: رعایت برخی اصول بنیادین در حقوق کیفری از چندان اهمیتی برخوردار است که می‌بایست در رسیدگی‌های مراجع اداری و انتظامی نیز مورد تأکید قرار گیرد. کم‌توجهی به برخی از این اصول شائبه، عدول از دادرسی منصفانه را به ذهن طرفین دعوی متبادر ساخته و نارضایتی عمومی ایجاد می‌کند، به نحوی که پس از مدتی شاهد عدم مراجعه و انصراف افراد بزه‌دیده و زیان‌دیده برای احقاق حقوق خود هستیم. بدیهی است اصول بنیادین حقوق کیفری نه‌تنها باید در عمل رعایت شود، بلکه نمود و بروز آن در قوانین به نحوی باید باشد که قابلیت استناد داشته باشد و ضمانت اجراهایی برای عدم رعایت آن‌ها پیش‌بینی شود، لذا ضرورت دارد در خصوص برخی از اصول بنیادین حقوق کیفری، ملاحظاتی در قوانین موجود در زمینه حقوق پزشکی منعکس شود.

واژگان کلیدی: اصول بنیادین؛ جرائم پزشکی؛ قصور پزشکی؛ مراجع انتظامی؛ سازمان نظام پزشکی

نویسنده مسئول: صادق صفری؛ **پست الکترونیک:** sadeghsafari13@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۲/۰۸/۲۷؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Hosseini SH, Safari S, Arabzadeh F. The Necessity of Applying the Fundamental Principles of Criminal Law in Dealing with Medical Crimes. Health Law Journal. 2023; 1(1): e3.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

مقدمه

حقوق کیفری در طی سالیان متمادی و در نتیجه تغییر و تحولات متأثر از نظریات و مباحث متعدد فلسفی، حقوقی و جرم‌شناسی و به ویژه حقوق بشری، به اصول و مبانی کلی و مشترکی دست یافته است که زیربنای عدالت کیفری را تشکیل داده و امروزه اصول راهبردی در تدوین قوانین و مقررات ماهوی و شکلی جزایی به حساب می‌آیند. این اصول اساسی که می‌توان آن‌ها را میراث حقوقی مشترک اقوام و ملل جهان نامید، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اساسنامه دیوان کیفری و اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی به صراحت و قاطعیت اعلام شده و سرلوحه قوانین اساسی و کیفری اکثر ملل جهان قرار گرفته است (۱).

منظور از «اصول حقوقی» اصولی طبقه‌بندی‌شده می‌باشند که در مرکز ثقل و هسته اصلی نظام حقوقی قرار دارد و در قانونگذاری، رویه یا در تفسیر قوانین حقوقی از آن استفاده می‌شود. اصول کلی یا بنیادین حقوقی، به عنوان نماینده ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌باشند که به صورت کلی و دائمی در همه روابط حقوقی به رسمیت شناخته می‌شوند و معیار وضع قانون، تفسیر و اجرای آن نیز قرار خواهند گرفت (۲). اصول بنیادین حقوقی مفاهیمی فراقانونی هستند که به عنوان میراث نسل‌های گذشته مورد پذیرش وجدان عمومی قرار گرفته و امروزه به عنوان مسلمات حقوق نیازی به اثبات ندارند (۳). از آنجا که این اصول کلی به عنوان بدیهیات شناخته می‌شود، لذا ضرورتی به پیش‌بینی آن‌ها در قوانین جزایی احساس نمی‌شود و از این جهت عدم پیش‌بینی آن‌ها در قوانین به منزله حذف آن‌ها نیست، چراکه اساساً قانونگذاران واضعان آن اصول و قواعد کلی و بنیادین نیستند که بتوانند درصدد محو آن‌ها باشند (۴).

آیین دادرسی در حوزه‌های مختلف به عنوان ابزاری مناسب در جهت حمایت قضایی از حقوق و آزادی‌های فردی به شمار می‌رود. آیین دادرسی که به طور سنتی دارای تقسیم‌بندی‌های مدنی و کیفری است، در دهه اخیر با برخی تحولات بنیادین، به سمت ایجاد اصول و قواعد واحد حرکت کرده است، هرچند مقررات دادرسی اداری در ابتدا مقتبس از آیین دادرسی مدنی بوده، اما به تدریج به سمت استقلال نسبی حرکت نموده است، تعمیم اصول دادرسی منصفانه به هیأت‌های انتظامی پزشکی و دادرسی‌های اداری مبتنی بر این اندیشه است که قلمرو کیفری علاوه بر دادرسی کیفری شامل دادرسی‌های اداری نیز می‌گردد. این اصول که ریشه در اعتقادات و باورهای آن نظام و آموزه‌های حقوق بشری، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی دارند، در قلمرو آیین دادرسی کیفری اهمیتی دوچندان دارند، زیرا آیین دادرسی کیفری، درصدد آشتی میان آزادی و امنیت می‌باشد و بدیهی است که اصول بنیادین حاکم در این مرحله، باید از یک طرف، تأمین‌کننده حقوق فردی در مفهوم خرد و حقوق بشر در مفهوم کلان بوده و از طرف دیگر تضمین‌کننده امنیت شهروندان در جامعه باشد (۵). بنابراین بررسی اصول دادرسی منصفانه در هیأت‌های انتظامی پزشکی را با توجه به منابع حقوق داخلی، منابع بین‌المللی و کنوانسیون‌های موجود در این زمینه و این اصول بنیادین که قلمرو کیفری شامل کلیه رفتارهایی که مجازات آن‌ها مجازات کیفری، اداری، انضباطی و مالیاتی است، می‌بایست نگریست (۶). ارزیابی عادلانه و منصفانه‌بودن دادرسی تنها از طریق بیان ضوابط و معیارهایی به عنوان حداقل‌های لازم برای عادلانه و منصفانه شمرده‌شدن روند دادرسی امکان‌پذیر است (۷). دادرسی عادلانه، که در حقوق امریکا چنین تعریف شده است: «دادرسی عادلانه یک دادرسی عادی و معمولی است که در یک فضای آرام و در برابر یک قاضی بی‌طرف و نیز هیأت منصفه بی‌طرف که تنها هدف و نفع آنان اجرای درست و صحیح قانون است، برگزار می‌شود و اساس و پایه یک دادرسی عادلانه این است که هیچ نفوذ و عامل خارجی روی هیأت منصفه اثر نگذارد و هیچ دلیلی مورد بررسی و ارزیابی قرار نگیرد، مگر دلایلی که ارائه شده و در جریان دادرسی پذیرفته شده است» (۸)، خود یکی از حقوق بنیادین بشر است که صحت، کارایی و سلامت سیستم قضایی یک کشور را تضمین می‌کند و از این راه، ضمن رعایت کامل حقوق قضایی، امنیت

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

قضایی را نیز تأمین می‌نماید (۹). هدف اصلی در تأمین دادرسی عادلانه، حمایت از افراد جامعه در برابر محروم‌شدن خودسرانه آن‌ها از حقوق اساسی خود، از جمله حق بر حیات، آزادی و امنیت، برخورداری از سایر حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

نویسندگان در پژوهش حاضر در پی آن هستند که برخی از اصول دادرسی منصفانه را در رسیدگی‌های هیأت‌های انتظامی پزشکی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند، لذا ابتدائاً هر یک از اصول مورد نظر تشریح شده و سپس چگونگی انعکاس و توجه قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در حوزه رسیدگی به جرائم و تخلفات پزشکی مورد مداقه قرار گرفته است.

روش

در نوشتار حاضر، نویسندگان با استفاده از روش تحقیق توصیفی ـ تحلیلی ابتدائاً برخی از اصول دادرسی منصفانه را تشریح نموده و چگونگی انعکاس آن‌ها را در قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در حوزه جرائم پزشکی مورد ارزیابی و مداقه قرار داده‌اند.

یافته‌ها

با بررسی قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در حوزه جرائم پزشکی و رسیدگی به آن‌ها مشاهده می‌شود که هرچند بسیاری از اصول بنیادین دادرسی منصفانه صراحتاً مورد تأکید قرار گرفته‌اند، ولیکن برخی از اصول نیز مورد توجه قرار نگرفته‌اند که در مورد اخیر برخی موارد مربوط به بدیهی‌بودن اصول مورد اشاره بوده است و برخی موارد نیز ناشی از غفلت مقنن در این خصوص بوده است که ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرد.

بحث

علم پزشکی به عنوان شاخه‌ای از علوم سلامت است که در پی تحقق اهدافی نظیر حفظ و ارتقای تندرستی، درمان بیماری‌ها و بازتوانی آسیب‌دیدگان می‌باشد و در طول تاریخ همواره مورد نیاز بشر بوده است. پزشکان و طبیبان برای تحقق اهداف علم پزشکی نیازمند شناخت بیماری‌ها، تشخیص، درمان و جلوگیری از بروز آن‌ها هستند. مهم‌ترین رابطه حقوقی بین پزشک این مهم است که در راستای سوگند و تعهد شغلی خود، در قبال معالجه بیمار از تمامی ظرفیت‌ها کمک بگیرد تا روند درمان به نحو مطلوب طی شود. بدیهی است گاهی ممکن است پزشک آن‌گونه که شایسته است اقدام نکرده باشد و از این جهت قصور یا تقصیر پزشک مطرح می‌شود. پیامد و عواقب حقوقی جرائم، تخلفات و خطاهای پزشکی گاهی ممکن است به موجب قوانین حقوقی و جزایی مسئولیتی متوجه پزشک و کادر درمان کند (منظور مواردی است که در قوانین حقوقی و یا کیفری برای پزشک یا کادر درمان مسئولیت ایجاد کرده است. رسیدگی به جنبه جزایی یا حقوقی اقدامی که پزشک یا کادر درمان انجام داده است، در محاکم دادگستری صورت می‌پذیرد که معمولاً در کلان‌شهرها دادسرای ویژه جرائم پزشکی و دارویی پیش‌بینی شده است و در سایر موارد ممکن است شعبی به طور تخصصی به این جرائم رسیدگی نمایند) و گاهی ممکن است به موجب مقررات صنفی، مسئول تخلفات خود باشند. در این زمینه منظور از خطای انتظامی عبارت است از نقض تکالیفی که به موجب مقررات صنفی، وضع شده است، مثلاً بسیاری از صنوف به موجب مقررات صنفی مکلف به رعایت مواردی می‌باشند که عدم انجام آن‌ها، موجب مسئولیت انتظامی ایشان می‌گردد. در صورتی که انجام این‌گونه اعمال به هیچ‌وجه منجر به تعقیب جزایی نخواهد شد. دادگاه‌های جزایی فقط اعمالی را می‌توانند مجازات کنند که صریحاً در قوانین جزایی برای آن‌ها کیفر پیش‌بینی شده است، در حالی که دادگاه‌های انتظامی می‌توانند هر عملی را که تخلف از وظایف و تکالیف شغلی بوده و یا مخالف حیثیت صنفی تشخیص داده شود، مورد تعقیب و مجازات قرار دهند (۱۰). منظور از سهل‌انگاری پزشک یا کادر درمان در انجام وظیفه می‌باشد که مغایر اصول حرفه‌ای تعیین‌شده برای مشاغل پزشکی می‌باشد. عدم رعایت موازین شرعی و قانونی و مقررات صنفی و حرفه‌ای و شغلی و همچنین سهل‌انگاری در

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

انجام وظایف قانونی به وسیله شاغلین حرفه پزشکی و وابسته به پزشکی تخلف محسوب می‌شود و متخلفین با توجه به شدت و ضعف عمل ارتکابی و تعدد و تکرار آن حسب مورد ضمانت‌اجراهای مختلف دارد، این ضمانت‌اجراها عبارتند از: تذکر یا توبیخ شفاهی در حضور هیأت مدیره نظام پزشکی محل تا محرومیت دائم از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته در تمام کشور می‌باشند.

نکته حائز اهمیت اینکه در برخی مواقع ممکن است یک تخلف پزشکی واجد وصف کیفری هم باشد که در این موارد رسیدگی به تخلف و جرائم توسط هیأت‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی مانع از رسیدگی توسط محاکم قضایی نمی‌شود (۱۱).

از آنجا که اعمال پزشکی همواره با خطر همراه است، لذا پزشکان نیز به این مهم واقف هستند که رسیدن به نتیجه مطلوب حتی توسط حاذق‌ترین پزشکان نیز قطعی نیست. نتایج نامطلوب ناشی از اعمال پزشکی اعم از اینکه واقعاً ناشی از قصور پزشکی باشد یا بیمار چنین تصور کند، عامل طرح شکایت علیه درصد قابل توجهی از پزشکان در طول عمر طبابت آنان می‌گردد (۱۲)، چراکه امروزه علیرغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه علمی و حضور تکنولوژی در عرصه خدمات تشخیصی و درمانی، میزان شکایت از پزشکان و کادر درمان افزایش داشته است. به عقیده برخی امروزه یکی از دلایل افزایش احتمال طرح دعوی قصور پزشکی از دست رفتن اعتماد عموم به حرفه پزشکی و افزایش هزینه درمان است که عدم توانایی برقراری ارتباط پزشک با بیمار در آن نقش اساسی دارد (۱۳). با توجه به میزان شیوع قصور پزشکی و دغدغه‌های ذهنی جامعه با این مسأله و پیامدهای منفی آن، به عقیده برخی این موضوع به یک مسأله اجتماعی تبدیل شده است (۱۴). سیاست جنایی ایران در مبارزه و مقابله با جرائم پزشکی در ابعاد مختلف قانونی، قضایی و اجرایی دچار تعارض و ابهام جدی بوده و قوانین و مقررات فعلی در باب مسئولیت کیفری پزشک، جوابگوی نیازهای فعلی جامعه و روند رو به افزایش این دسته از جرائم و کنترل آن‌ها نخواهد بود (۱۵).

سازمان نظام پزشکی که مطابق با ماده ۱ قانون سازمان نظام پزشکی، سازمانی دارای شخصیت حقوقی مستقل است که به منظور رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین پزشکی و وابسته تشکیل گردیده که در راستای همین منظور شعبی از هیأت‌های بدوی انتظامی پزشکی در شهرها به عنوان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری و شعب تجدید نظر در مراکز استان‌ها و هیأت عالی انتظامی در تهران تأسیس شده است، هرچند بر اساس ماده ۴۰ قانون سازمان نظام پزشکی رسیدگی‌های فرجامی به دادگاه تجدید نظر استان واگذار شده است، اما بر اساس اصول حقوق اداری این نظارت عالیه می‌بایستی به دیوان عدالت اداری به عنوان دادگاه عالی اداری که نظارت فرجامی و بعضاً ماهوی بر محاکم اختصاصی اداری همچون هیأت‌های انتظامی پزشکی دارد، واگذار گردد.

به طور کلی پس از اینکه به موجب یکی از جهات شروع به رسیدگی در دادسرای انتظامی پزشکان پرونده تشکیل شد، دادسرا با اقداماتی اعم از تحقیق از شاکی و ملاحظه مدارک و سوابق مربوطه و استعلام از مطلعین و انجام معاینات و آزمایشات مورد نیاز و همچنین جلب نظر کارشناسی موضوع را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. در صورتی که عقیده بر تعقیب داشته باشد، پس از جلب موافقت دادستان یا معاون اول، کیفرخواست تنظیم و پرونده جهت رسیدگی به هیأت بدوی انتظامی ارسال می‌شود. در صورتی که به علت عدم وقوع تخلف یا عدم کفایت دلیل نظر به منع تعقیب داشته باشد و در صورت موافقت دادستان دستور منع تعقیب صادر و مراتب را با تذکر حق شکایت به شاکی یا مرجع اعلام تخلف اعلام می‌نماید. این قرار ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ به ذی‌نفع در هیأت بدوی انتظامی رأساً به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهد شد (۱۲-۱۱). در فرایند رسیدگی به پرونده‌های مورد اشاره از بدو تشکیل پرونده تا خاتمه آن، اصول قانونی استوار است که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

۱. اصل برائت: مطابق با این اصل که از بدیهی‌ترین اصول حقوق کیفری و در اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تأکید قرار گرفته

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

است، هیچ فردی گنهکار و مجرم محسوب نمی‌شود، مگر اینکه جرم وی در دادگاه صالح اثبات شده باشد. اصل برائت یک حکم کلی است که نه‌تنها در حقوق کیفری، بلکه در همه امور، از جمله مسائل حقوقی، اداری و مالیاتی جاری است و در هر جا که ابهامی در متون قانونی باشد، باید موضوع به نفع متهم تعبیر و تفسیر شود و از تفسیر موسع خودداری شود. در بسیاری از اسناد بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد سال ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۸۸ مورد توجه قرار گرفته است و در حقوق اسلامی نیز از جایگاه ویژه برخوردار است، به نحوی که در اعلامیه اساسی حقوق بشر سال ۱۴۱۱ قمری سازمان کنفرانس اسلامی هم به صراحت آن را اعلام کرده است.

اصل برائت به کرات در آیین‌نامه رسیدگی هیأت‌های انتظامی پزشکی مورد تأکید قرار گرفته است، به نحوی که بند «د» ماده ۷۹ بند «هـ» ماده ۵۳ آیین دادرسی انتظامی پزشکی به این اصل اشاره شده است. به نظر می‌رسد اصل برائت از چنان پشتوانه‌ای برخوردار است که حتی اگر در قوانین و آیین نامه‌های رسیدگی هیأت‌های انتظامی پزشکی مورد اشاره قرار نمی‌گرفت هم نمی‌توانستیم قائل به عدم پذیرش این اصل بدیهی باشیم.

۲. اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات: این اصل که از اصول اولیه و اساسی حقوق کیفری محسوب می‌شود، بر مبنای قاعده فقهی «قبح عقاب بلابیان» شکل گرفته است. مطابق با آن قانونگذار می‌بایست عناوین مجرمانه و همچنین مجازات آن‌ها را پیش‌بینی کند که حکایت از آن دارد که مقنن در جرم‌انگاری و پیش‌بینی مجازات برای آن رفتار، بایستی به روشنی و وضوح شرایط را بیان کند و مادامی که در قانون حکمی برای آن پیش‌بینی نشده است، قابل مجازات نیست. اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر لزوم قانونی‌بودن جرم و مجازات تأکید دارند (۱۶). این اصل در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۲۶ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸ بیانگر اهمیت اصل مذکور می‌باشد.

اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، ضامن صیانت از حقوق و آزادی‌های افراد در جامعه است. اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات و به تبع آن اصل قانونی‌بودن تخلفات و تنبیهات اداری، از تضمینات امنیت قضایی و عدالت کیفری است که هر دادرسی عادلانه‌ای، حتی رسیدگی‌های انتظامی و اداری ضرورت رعایت آن را ایجاب می‌کند (۱۷). در قوانین و آیین‌نامه رسیدگی هیأت‌های انتظامی پزشکی مطابق با تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی و مواد ۲ الی ۳۵ از قسمت دوم از فصل اول و همچنین مواد ۲۶ و ۳۷ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی به این اصل اشاره شده است. به نظر می‌رسد آنچه در خصوص اصل مورد اشاره در حوزه جرائم پزشکی می‌توان ابراز کرد، این است که هرچند ظاهراً مورد توجه بوده است، ولیکن در خصوص برخی مصادیق ذکرشده اختلافاتی وجود دارد که به پذیرش این اصل خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

۳. اصل تناسب مجازات‌ها: مطابق با اصل تناسب مجازات‌ها و به منظور جلوگیری از اعمال مجازات‌های خشن و ناعادلانه، می‌بایست میان مجازات و تخلف ارتکابی بر اساس ماهیت و شدت جرم، میزان خسارات وارده و خصوصیات اجتماعی و شخصیتی مجرم تناسب منطقی برقرار شود. لازمه این ارتباط منطقی این است که ابتدا تخلفات بر حسب شدت و ضعف درجه‌بندی شوند و سپس مجازات‌ها بر اساس شدت و ضعف آن‌ها طبقه‌بندی شوند و در نهایت بر اساس معیارهای تناسب، رابطه منطقی میان این دو برقرار شود (۱۸). در قانون مجازات اسلامی مطابق با ماده ۱۹ مقنن سعی کرده است که مجازات‌های مورد نظر را در ۸ دسته تقسیم‌بندی نماید و سپس برای جرائم با توجه به اهمیت و شدت آن‌ها یکی از درجات مجازات را پیش‌بینی کرده است که هرچند ایراداتی به برخی مصادیق وجود دارد، ولیکن پایبندی مقنن به این اصل در قوانین کیفری مشاهده می‌شود.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

در قوانین و آیین‌نامه رسیدگی هیأت‌های انتظامی پزشکی مطابق با تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی تأکید شده است که تعیین مجازات می‌بایست با توجه به شدت و ضعف عمل ارتکابی و تعدد و تکرار آن باشد و از این حیث به نوعی به اصل تناسب مجازات‌ها اشاره شده است. به نظر می‌رسد هرچند ظاهراً مقنن سعی نموده است در این حوزه هم پایبندی خود را نشان دهد، ولیکن به لحاظ اینکه اساساً سخت‌گیری در این حوزه موجب عدم رغبت برخی پزشکان برای انجام اعمال جراحی دشوار و با ریسک بالا می‌شود، لذا تا حدودی با اجرای دقیق اصل تناسب جرم و مجازات فاصله دارد، به نحوی که همین موضوع موجبات نارضایتی برخی از شکات را در پی داشته است.

۴. اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها: این اصل بدان‌معنا است که تنها کسی که به صورت مستقیم یا با همکاری وی جرمی ارتکاب یافته است، باید مجازات شود و خانواده، اقوام و دوستان وی نباید به خاطر جرمی که او انجام داده است، مجازات شوند. اصل شخصی‌بودن مجازات در دورانی که انتقام خصوصی میان قبایل حاکم بود، امری ناشناخته بوده و در برابر جرمی که فرد انجام داده بود، خانواده و قبیله او در معرض انتقام قرار داشتند (۱).

اگرچه ماهیت غالب مجازات‌ها اعم از اداری و کیفری به نحوی است که آثار آن‌ها دامنگیر اشخاصی که در وقوع جرم یا تخلف نقشی نداشته‌اند نیز می‌شود، باید تدبیری اتخاذ شود که تا حد امکان دامنه این آثار و تبعات منفی به حداقل ممکن برسد و به اصل شخصی‌بودن مجازات خدشه وارد نشود (۱۷).

اجرای دقیق اصل شخصی‌بودن مجازات و عدم تحمیل آثار مجازات به دیگران به جز متهم، به طور دقیق در امور کیفری قابلیت اجرا ندارد، چراکه تصور تحمیل مجازات صرفاً برای متهم همواره با چالش‌هایی مواجه است، چراکه سلب آزادی متهم و تحمیل جزای نقدی و شلاق برای متهم به صورت غیر مستقیم خانواده متهم را هم متأثر می‌نماید و از برخی امور محروم می‌سازد، لذا مطابق با بندهای «د، هـ و ـ ز» که محرومیت از اشتغال به پزشکی پیش‌بینی شده است نیز نمی‌توان اجرای دقیق اصل شخصی‌بودن را انتظار داشت، چراکه به هر حال صرفاً متهم از این مجازات متضرر نشده و کلیه افرادی که به نوعی از اشتغال وی منتفع می‌شدند، با محرومیت وی از اشتغال متضرر می‌شوند.

۵. اصل فردی‌کردن مجازات‌ها: این اصل که ناشی از تکامل حقوق کیفری در مسیر توجه به فاعل عمل مجرمانه و شخصیت اوست، بیانگر این معناست که واکنش اجتماعی باید متناسب با ویژگی‌های شخصیتی، خانوادگی و اجتماعی مجرم و با هدف اصلاح و باز اجتماعی‌کردن او پیش‌بینی شود (۱۹)، به طوری که هر فردی در درون خود این حق را احساس می‌کند که در مقایسه با دیگر هم‌نوعان خود از حقوق مساوی برخوردار بوده و هیچ‌گونه ظلم و اجحافی نسبت به او اعمال نگردد (۱). این اصل نیز در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است.

حقوق کیفری مدرن تحت تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسان، مفهوم فردی‌کردن مجازات‌ها را در خود جای داده است. این اصطلاح بدین معنی است که قاضی باید نوع و میزان مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی را که در مورد مجرم یا شخص دارای حالت خطرناک در نظر می‌گیرد، با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی، روانی، اجتماعی و... فرد باشد تا برای هر فردی، مجازاتی را که در ارعاب یا اصلاح وی مؤثر است مورد حکم قرار دهد. بدیهی است با توجه به اینکه خصوصیات افراد از جهات مختلف متفاوت می‌باشند، قاعدتاً مجازات‌های متفاوتی برای آن‌ها مقرر شده و بدین‌ترتیب در حقوق کیفری مدرن یکی دیگر از اصول عمومی حقوق کیفری، یعنی اصل تساوی مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی به فراموشی سپرده می‌شود، به گونه‌ای که به نظر برخی حقوقدانان با توجه به واگذاری اختیارات وسیع به قضات برای متناسب‌ساختن مجازات‌ها و خصوصاً اقدامات تأمینی با خصوصیات افراد، هم از حیث انتخاب نوع مجازات و اقدام تأمینی و هم از حیث میزان آن در محدوده حداقل و حداکثری که قانونگذار مقرر داشته است، به نوعی اصل تساوی مجازات‌ها را مخدوش می‌نماید (۱).

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

مطابق با ماده ۳۶ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی در راستای فردی‌کردن مجازات‌های مقرر، امکان تخفیف و تبدیل مجازات‌ها پیش‌بینی شده است، هرچند که اساساً در مواردی که مجازات‌های متعدد برای رفتار واحد پیش‌بینی شده است یا در مواردی که مجازات‌ها حداقل و حداکثر دارند، اصولاً اصل فردی‌بودن در تعیین مجازات‌ها بدون استناد به آن لحاظ می‌شود.

۶. اصل برابری سلاح: اصل برابری سلاح میان طرفین پرونده کیفری، یکی از مهم‌ترین معیارهای دادرسی عادلانه است. بر پایه این اصل وقتی مقامات عمومی به موجب قانون یا تصمیم دادرسی، دارای حقی شده یا از کمکی بهره‌مند می‌شوند، متهم نیز باید به همان اندازه از آن‌ها بهره‌مند شود، زیرا در صورت عدم پیش‌بینی چنین موضوعی، متهم در وضعیت مناسبی برای محاکمه قرار نخواهد داشت (۲۰). قوانین و مقررات کیفری اعم از ماهوی و شکلی، به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم مخدوش‌شده به واسطه ارتکاب جرم، همواره باید دو اصل کلی و مهم «تلاش برای حفظ نظم عمومی» و «حفظ و مراعات حقوق و آزادی‌های فردی» را همزمان و به صورت توأمان مورد توجه قرار دهد (۲۱)، اگرچه این اصل اولین‌بار در کمیسیون اروپایی حقوق بشر در ۱۹۵۹ مورد توجه قرار گرفت، ولیکن در بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، بندهای ۱ و ۴ ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، بندهای ۱ و ۴ ماده ۲۰ دادگاه روآندا، ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

هرچند این اصل به صراحت در قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی نشده است، اما از مجموع برخی مقررات می‌توان قائل به این مهم شد که وقتی فردی در معرض اتهام قرار می‌گیرد، حق دارد از تسهیلات لازم و برابر با طرف مقابل خود بهره‌مند باشد. بنابراین باید از مدارک و مستنداتی که علیه وی وجود دارد، آگاه باشد و داشتن زمان کافی، مدارک و مستندات لازم را برای دفاع از خود فراهم کند. این اصل اقتضا دارد که برای طرفین امکان دسترسی به اسناد و مدارک به طور یکسان ایجاد شود و هر یک از طرفین، از فرصت اعتراض به ادله طرف دیگر برخوردار باشد (۲۰).

یکی از انتقادات وارد بر هیأت‌های انتظامی پزشکی، مربوط به عدم رعایت ملزومات این اصل است، چراکه در دو فرض شاهد عدم رعایت برابری سلاح در رسیدگی‌های انتظامی پزشکی هستیم: اول اینکه معمولاً رسیدگی‌های انتظامی با شکایت شاکی شروع می‌شود که اطلاعات حقوقی و پزشکی در خصوص موضوع ندارد و صرفاً از بابت اینکه خود را متضرر یا بزه‌دیده می‌داند پیگیری موضوع را انجام می‌دهد، ولیکن هیچ سازوکاری برای حمایت از شاکی در این مرحله مشاهده نمی‌شود، در صورتی که در طرف مقابل مشتکی‌عنه فردی است که بعضاً در حوزه کاری فردی متخصص محسوب می‌شود؛ دوم اینکه کیفیت حضور عضور پرستار در ترکیب اعضای این هیأت‌ها است، خصوصاً در فرضی که مشتکی‌عنه پرستار می‌باشد. صرف نظر از عضو قضایی و مسئول پزشکی قانونی، صرفاً یک نفر به عنوان نماینده مشتکی‌عنه پرستار در کنار هشت پزشک که مجموعاً نه عضو را تشکیل می‌دهند به تخلف انتظامی شخص مشتکی‌عنه که پرستار می‌باشد، رسیدگی خواهند کرد. این ایراد در جایی که در مشتکی‌عنهم تعدادی از پزشکان و پرستاران باشند، بیشتر شایبه جانبداری و نقص دادرسی منصفانه را ایجاد می‌کند.

۷. اصل داشتن وکیل و حق دفاع: اصل ۳۵ قانون اساسی حق برخورداری از وکیل را به عنوان یک حق اساسی برای طرف‌های دعوای کیفری، یعنی متهم و بزه‌دیده، مورد توجه قرار داده است. با این همه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ استفاده متهم از معاضدت وکیل را صرفاً به صورت محدود در نزد قضات دادسرا پیش‌بینی نموده است و در مرحله کشف جرم یعنی مرحله تحت نظر را نپذیرفته است. مضافاً اینکه بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز تنها محاکم و دادسراها را مکلف به رعایت حقوق متهمان و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

مشتکی‌عنهم و فراهم‌آوردن فرصت استفاده از وکیل دانسته است و تصریحی به استفاده از این حق در مرحله کشف جرم ندارد (۲۲). قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیروی از حقوق فرانسه، امکان حضور وکیل متهم را نه‌تنها نزد بازپرس، بلکه هنگام تحت نظر قرارگرفتن نزد ضابطان نیز پذیرفته است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با هدف ترافعی‌نمودن تحقیقات مقدماتی، نوآوری‌هایی را در مورد حق متهم برای داشتن وکیل پیش‌بینی کرده است، ازجمله تجویز حق داشتن وکیل بدون محدودیت (ماده ۱۹۰)، تکلیف بازپرس مبنی بر تفهیم حق داشتن وکیل به متهم (ماده ۱۹۰)، پیش‌بینی ضمانت اجرای عدم تفهیم حق داشتن وکیل به متهم (تبصره ماده ۱۹۰).

در مراحل مختلف دادرسی اداری تلاش برای احیای حقوق فردی اصحاب دعوا و اجتماعی مد نظر می‌باشد و در این صورت که دفاع از مواضع و حقوق برای هر یک از مدعیان، امری منطقی به نظر می‌رسد. مطابق با اصل ۳۵ قانون اساسی در همه دادگاه‌ها طرفین می‌توانند برای خود وکیل انتخاب کنند. این اصل که صرفاً محدود به محاکم دادگستری نمی‌شود و به مراجع انتظامی و اداری نیز تسری دارد، در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در ارتباط با تخلفات و جرائم پزشکی نیز با توجه به تخصصی شدن امور ضرورت دارد که وکلای طرفین خصوصاً شاکی آشنا به موضوعات تخصصی حوزه جرائم پزشکی باشند، هرچند که تاکنون این مهم در کشور کمتر مورد توجه بوده است و به نوعی مغفول مانده است، در حالی که بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی و ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ با عباراتی مشابه به حق داشتن وکیل اشاره نموده‌اند (۶).

در ارتباط با حق انتخاب وکیل در قانون و آیین دادرسی دادسراها و هیأت‌ها انتظامی به آن پرداخته نشده است. موضوعی که با توجه به تخصصی‌بودن حوزه جرائم پزشکی و ضرورت بررسی فنی موضوعات می‌بایست به نحوی سازوکار آن پیش‌بینی شود و حتی در مواردی طرفین به صورت الزامی از وکلای متخصص در این حوزه استفاده نمایند.

۸. اصل علنی‌بودن محاکمه: اصل علنی‌بودن دادرسی به عنوان یکی از معیارهای اساسی و بنیادین دادرسی منصفانه حائز اهمیت است، زیرا همانطور که گفته شد، صرفاً کافی نیست به مرحله اجرا درآید، بلکه لازم است که اعمال عدالت ملموس و رؤیت‌شدنی باشد (۲۳). جایگاه و موقعیت مراجع دادرسی کیفری از چنان اهمیتی برخوردار است که این مراجع را هم به ملجأ قربانیان نقض حقوق اساسی خود بدل نموده و هم در مظان و معرض نقض حقوق متهمان قرار داده است که این نقش و موقعیت دوگانه، جامعه را به نظارت کار دستگاه قضایی و نحوه حق‌گذاری در آن سخت علاقمند ساخته است تا از نزدیک شاهد چگونگی تضمین و حمایت از حقوق اعضا خود باشد. بر این اساس و به منظور تأمین این نظارت، امروزه اصل علنی‌بودن دادرسی به عنوان یکی از اصول مسلم کیفری و از شاخص‌های مهم دادرسی منصفانه به شمار می‌رود.

علنی‌بودن رسیدگی که از زمره حقوق دفاعی متهم قرار دارد از مظاهر مشارکت غیر مستقیم مردم در این مرحله محسوب می‌گردد که امکان حضور مردم در محاکمات کیفری و دسترسی به اطلاعات آن را فراهم می‌کند و در عادلانه‌شدن رسیدگی کیفری و نظارت مردم بر فعالیت‌های دستگاه قضایی بسیار مؤثر است. ناگفته پیداست که نقش رسانه‌های گروهی مردمی در پوشش خبری محاکمات کیفری، در تحقق علنی‌شدن و عادلانه‌شدن این محاکمات و تأمین مشارکت و نظارت مردم در آن برجسته و مهم می‌باشد (۲۴).

با توجه به منافع شخصی و جمعی و عمومی مترتب بر آگاهی عموم از امر دادرسی اداری و این امر که رسیدگی علنی، خود می‌تواند مؤید و نشانگر و جلوه اعمال عدالت، رعایت انصاف به طور عام و رعایت مجموعه تضمینات مربوط به حق بر دادرسی منصفانه به طور خاص باشد. در محاکم اداری نیز همانند سایر محاکم با علنی‌بودن محاکمات، عملکرد آن‌ها تحت نظارت مسقیم مردم و افکار عمومی قرار می‌گیرد و از گرایش به انحراف مصون خواهد ماند و برعکس جلسات غیر علنی و سری محاکم موجبات بدبینی و توسعه شایعات علیه محاکم را فراهم می‌آورد (۶). در حقوق داخلی اصل ۱۶۵ قانون اساسی و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل علنی‌بودن محاکمات و استثنائات آن را مورد توجه قرار داده است. در نظام بین‌المللی نیز بر اساس بند ۱ ماده ۱۴ میثاق و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر این اصل مورد توجه قرار گرفته است. پیش‌بینی اصل علنی‌بودن دادرسی در اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی ایران حکایت از توجه مقنن ایرانی به اهمیت و تأثیر این اصل در تضمین حقوق و امنیت قضایی افراد دارد. شایان ذکر است در قانون اساسی سایر کشورها هم به این اصل بنیادین اشاره شده است به عنوان نمونه اصل ۱۴۶ قانون اساسی آلبانی؛ اصل ۱۹۹ قانون اساسی اکوادور؛ اصل ۹۰ قانون اساسی اتریش و ... به این اصل اشاره دارند.

در ارتباط با محاکم و هیأت‌های انتظامی پزشکی ماده ۲۲ آیین رسیدگی دادسراها و هیأت‌های انتظامی، تحقیقات در دادسرا را غیر علنی اعلام می‌دارد. به نظر می‌رسد تنظیم کنندگان آیین‌نامه مذکور با الهام و پیروی از آیین دادرسی کیفری، از ویژگی‌های نظام مختلط که تلفیقی از نظام تفتیشی و اتهامی بوده، بهره برده است. در دادسرای انتظامی تحقیقات مقدماتی از متهم با الگوپذیری از نظام تفتیشی به صورت کتبی، غیر علنی، سری، غیر ترافعی صورت می‌پذیرد، اما در مرحله رسیدگی و صدور رأی تابع نظام اتهامی است (۶)، اما در خصوص اینکه رسیدگی‌های صورت‌گرفته در هیأت‌های انتظامی علنی است یا خیر، نص صریحی در این زمینه وجود ندارد و با توجه به اصل ۱۶۵ قانون اساسی که کلیه محاکمات را علنی دانسته است، به نوعی بتوان علنی‌بودن رسیدگی در هیأت‌های انتظامی پزشکی را استنباط کرد.

۹. حق دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف: از آنجا که دادخواهی افراد به عنوان یکی از حقوق بنیادی آن‌ها ایجاب می‌کند مرجعی برای احقاق حقوق وجود داشته باشد. اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برای این مهم تأکید نموده است که هر فردی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. بنابراین حق دادخواهی و دسترسی به محاکم یکی از حقوقی است که می‌بایست برای کلیه افراد به رسمیت شناخته شود. شایان ذکر است کلمه «دادگاه» در قانون اساسی اطلاق داشته و شامل محاکم قضایی و اداری می‌شود (۶). این اصل در ماده ۳۰ قانون سازمان نظام پزشکی مورد توجه قرار گرفته است و کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی می‌توانند دادخواهی انتظامی خود را داشته باشند، مضافاً اینکه بر اساس ماده ۱۰ قانون سازمان نظام پزشکی، شهرستان‌هایی که در آن نظام پزشکی تشکیل می‌گردد، مطابق با ماده ۲۸ دارای هیأت‌های بدوی انتظامی خواهند بود. حق دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف جهت اقامه دعوی در زمینه موضوع مورد بحث و در ارتباط با هیأت‌های انتظامی پزشکی را در دو موضوع حق دسترسی شاکی به هیأت‌های انتظامی پزشکی و دیگری استقلال و بی‌طرفی هیأت‌ها مورد توجه می‌توان قرار داد. اصل استقلال و بی‌طرفی هیأت‌های انتظامی پزشکی را می‌توان از دو بعد مورد بررسی قرار داد. از حیث استقلال شخص یا اشخاص حقیقی رسیدگی‌کننده، به لحاظ افتخاری‌بودن عضویت در هیأت‌های انتظامی، لذا شاهد سازوکاری برای تأمین استقلال اشخاص حقیقی مشاهده نمی‌شود، اما در خصوص استقلال سازمانی هیأت‌های انتظامی نظام پزشکی باید اذعان کرد که مطابق با ماده ۵ قانون سازمان، به لحاظ اینکه از ارکان سازمان نظام پزشکی می‌باشند و نظام‌های حرفه‌ای یا صنفی جز سازمان‌های عمومی محسوب می‌شوند و قانونگذار برای تنظیم امور حرفه به آن‌ها اختیارات قدرت عمومی اعطا می‌نماید که بودجه و اعتبارات لازم برای فعالیت‌های ماده ۱۴ و ۴۳ سازمان نظام پزشکی از محل اعتبارات و دارایی‌های موجود در سازمان، حق عضویت سالانه اعضا و کمک‌های اختیاری دولت و مؤسسات و افراد داوطلب تأمین می‌گردد. بنابراین از لحاظ تأمین اعتبار وابستگی مالی نداشته و از استقلال کافی برخوردار می‌باشد، لذا علیرغم استقلال کم‌رنگ اعضای حقیقی، ولیکن هیأت‌های انتظامی از استقلال سازمانی برخوردار می‌باشند (۶).

یکی از قواعد ضامن اصل بی‌طرفی شخصی قاعده رد دادرس می‌باشد که در رسیدگی‌های کیفری و حقوقی مطابق با ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است و در هیأت‌های انتظامی پزشکی ماده ۳۹ آیین رسیدگی دادسرا و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

هیأت‌های انتظامی پزشکی مصول ۱۳۸۴ شورای عالی پزشکی این قاعده مورد توجه قرار گرفته است (۶). همچنین مواد ۶، تبصره ماده ۲۰، ۳۳، ۳۷ و ۳۹ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی به نوعی به ضرورت بی‌طرفی و استقلال مرجع رسیدگی‌کننده به جرائم و تخلفات پزشکی اشاره دارد.

۱۰. اصل قابلیت اعتراض آرای صادره: درخواست تجدید نظر باید به عنوان حق برای تمام محکومان صرف نظر از شدت یا خفت جرم ارتکابی در قالب قوانین مناسب در نظر گرفته شود. تجدید نظر روشی است که در پرتوی آن امکان بازبینی آرای قضایی فراهم آمده و اعمال ضابطه‌مند آن اجرای عدالت و احراز واقع را بیش از پیش ممکن می‌سازد. با لحاظ خطاپذیری انسان، تجدید نظر امری کاملاً ضروری است، البته از نظر مبنایی می‌توان مبانی این حق را در رعایت مواردی چون احتیاط در کشف حقیقت، تضمین بی‌طرفی در قضاوت، دقت در رسیدگی‌های قضایی و افزایش اعتماد و اطمینان مردم به دستگاه عدالت کیفری ملاحظه نمود. با این وصف، هر فرد محکوم به جرم کیفری، حق دارد که محکومیت و مجازات او توسط دادگاه عالی‌تر مورد تجدید نظر و رسیدگی مجدد قرار بگیرد. تجدید نظرخواهی به صراحت در بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین قسمت دوم ماده ۸۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و قسمت هشتم بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی و بند «الف» ماده ۷ منشور آفریقایی مورد توجه قرار گرفته است.

رسیدگی دعاوی در محاکم اداری همانند محاکم قضایی، علی‌الاصول سه مرحله است. به عبارت دیگر دعاوی اداری در سه مرحله بدوی، پژوهشی و فرجامی قابل رسیدگی است. مرحله بدوی و پژوهش در حیطه فعالیت محاکم اداری و انتظامی است به طوری که عمدتاً مراجع مذکور دارای مرجع بدوی و مرجع عالی هستند. در ارتباط با هیأت‌های تجدید نظر انتظامی به عنوان مرجع عالی رسیدگی به تخلفات انتظامی، ماده ۳۶ قانون سازمان نظام پزشکی مرجع تجدید نظرخواهی از آرای بدوی هیأت‌های بدوی هر حوزه انتظامی را هیأت تجدید نظر مرکز همان استان معرفی می‌نماید. همچنین ماده ۳۸ قانون مذکور به رسیدگی در هیأت عالی انتظامی اشاره دارد (۲۶-۲۵).

نتیجه‌گیری

اصول بنیادین حقوق مجموعه اصول کلی و دائمی هستند که منشأ و منبع وضع قواعد جزئی و نمایانگر ارزش‌های اساسی حاکم بر جامعه محسوب می‌شوند. همین اصول در قلمرو آیین دادرسی کیفری، آن‌گونه که ریشه در حقوق اساسی و بنیادین جامعه می‌یابند، وصف بنیادین می‌گیرند، چراکه وجود آن‌ها باعث دوام و بقای دادرسی و نبود آن‌ها موجب ازهم‌گسیختگی حیات دادرسی و مشروعیت آن می‌گردد. این اصول بنیادین غیر قابل عدول بوده و همه مکلف به رعایت آن‌ها هستند و در تعارض با سایر اصول، بدون اینکه ارزش و اعتبار خود را از دست بدهند، رجحان می‌یابند. بنیادی‌بودن این اصول ناشی از توافق بین آموزه‌های علمای حقوق و رویه قضایی است.

دادرسی عادلانه، دارای مؤلفه‌های ماهوی و شکلی است، بدین مفهوم که دادرسی کیفری هم در واقع و ظاهر بی‌طرفانه باشد. برگزاری دادرسی عادلانه یکی از اصول ارزشمند حقوقی در کشورهای پیشرفته و تضمین واقعی حقوق فردی و اجتماعی در جهان محسوب می‌شود. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حفظ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ۱۹۵۰، بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸، ماده ۲۶ اعلامیه آمریکایی حق‌ها و تکلیف‌های انسانی ۱۹۴۸، ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹، ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل ۱۹۸۱ همگی بر لزوم دادرسی عادلانه در محاکم مستقل و بی‌طرف و قانونی را به عنوان یکی از حقوق افراد مقرر نموده‌اند.

بدیهی‌بودن برخی از اصول دادرسی منصفانه به حدی قابل درک و پذیرش می‌باشد که می‌بایست بدون مناقشه در کلیه رسیدگی‌های حقوقی، کیفری، اداری و انتظامی مورد توجه و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

تأکید قرار گیرد. این اصول در طول زمان ثابت بوده و دچار تغییرات نمی‌شوند. عدم پایبندی به این اصول یا پیش‌بینی قواعدی مغیر با این اصول موجبات بی‌اعتباری و خدشه به دادرسی منصفانه را فراهم می‌کند. ارزیابی قواعد موجود در یک حوزه از حیث ارزش و اعتبار با سنجش میزان رعایت اصول بنیادین صورت می‌پذیرد.

نویسندگان در پژوهش حاضر قواعد موجود در حوزه رسیدگی به تخلفات و جرائم پزشکی را از حیث رعایت اصول بنیادین دادرسی منصفانه مورد مداقه قرار دادند و مشخصاً موارد کم توجهی به این اصول را مستخرج نمودند. نهایتاً با مرور اجمالی بر اصول بنیادین موجود در خصوص دادرسی‌های منصفانه می‌توان گفت در حوزه رسیدگی به تخلفات و جرائم پزشکی پایبندی به اصول بینادین دادرسی منصفانه مشاهده می‌شود و صرفاً موارد محدودی همچون اصل علنی‌بودن یا همراه‌داشتن وکیل و برابر سلاح مورد کم‌توجهی و بعضاً غفلت واقع شده است که در این موارد با استفاده از اصول کلی حاکم بر دادرسی‌های منصفانه می‌توان بخشی از خلأ موجود را پر کرد، ولیکن بهتر است مقنن در این حوزه اهتمام خود به این اصول بنیادین، با پیش‌بینی و تأکید بر این اصول در قوانین موجود نشان دهد.

مشارکت نویسندگان

سیدحسین حسینی: پیشنهاد موضوع، طراحی ایده، ارائه پلان و راهنمایی سایر نویسندگان.

صادق صفری: بازبینی متن و ویرایش نهایی متن مقاله.

نفیسه عرب‌زاده: جمع‌آوری مطالب و نگارش اولیه متن.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

References

1. Rahami M, Heydari AM. New challenges of the principles governing criminal law. Legal Thoughts Quarterly. 2003; 15(1): 5-27. [Persian]

2. Ahmadi SMS, Sharif Shahi M, Shami M. Challenges of deviation from the criminal strategic principles included in the constitution. Private and Criminal Law Research Quarterly. 2017; 37: 51-74. [Persian]

3. Tedayon A, Bagherinejad Z. Ontology of the basic principles of criminal proceedings. Criminal Law Research Quarterly. 2019; 9(33): 187-219. [Persian]

4. Hosseini SH, Gholami M. Necessity or non-necessity of predicting the principles and general rules of criminal law in criminal laws (Case study of Dar' rule in the Islamic Penal Code approved in 2012). Fiqh and Usul Quarterly. 2021; 53(126): 49-70. [Persian]

5. Tedayon A. Study of reason in criminal procedure. 2nd ed. Tehran: Mizan Publications; 2011. [Persian]

6. Tariverdi S, Abbasi M. The principle of fair trial in administrative tribunals and medical disciplinary boards. MLJ. 2009; 3(9): 113-148. [Persian]

7. Javanmard B. Criminal proceedings. 1st ed. Tehran: Javadaneh Publications; 2013. Vol.1. [Persian]

8. Fathi MJ, Hadi D. The Position of Prosecutor in Modern Criminal Policy and Fair Trial Requirements. Journal of Contemporary Comparative Legal Studies. 2012; 4(7): 123-148. [Persian]

9. Kalantarian S. The right to a fair trial. Advocacy Journal. 2001; 6: 30-35. [Persian]

10. Elahi Menesh M. Criminal law and medical malpractice. 6th ed. Tehran: Majd Publications; 2023. [Persian]

11. Attai Jannati M, Mesgari B, Bazargani Gilani E. The procedure for dealing with medical crime cases in the prosecutor's office (according to the law on reducing the punishment of imprisonment). 4th ed. Qom: Hoghogh Pouya Publications; 2023. [Persian]

12. Haghi SZ, Zare GH-A, Attaran H. Factors Determining Incrimination of Surgical Team in Malpractice Claims and Quality of Judgements Made by Mashhad Medical Council. Scientific Journal of Forensic Medicine. 2005; 11(3): 137-141. [Persian]

13. Hedayati M, Nejadnik M, Setareh M. The Factors Affecting the Final Verdict in Medical Errors Complaints. Journal of Isfahan Medical School. 2011; 29(161): 1497-1509. [Persian]

14. Kazemi S, Riahi ME. Sociological Analysis of Medical Malpractice in Tehran: A Mixed Method Study. Social Problems of Iran. 2020; 10(2): 243-269. [Persian]

15. Najafi Tavana A, Milaky A. Approach of Iran's Criminal Policy to Medical Offences. MLJ. 2011; 5(17): 13-42. [Persian]

16. Fakhri SV, Sadeghi S, Alizadeh D. An Analysis of the Law of the Use of Weapon in the Principles of Criminal Law. Legal Civilization Quarterly. 2022; 6(16): 53-68. [Persian]

17. Hosseini SH, Hosseini SS, Saleh Abadi Z. The Need to Observe the General Principles of Criminal Law in Dealing with Administrative Violations. Journal of Public Law Knowledge. 2021; 10(32): 1-18. [Persian]

18. Yazdian Jafari J. The principle of proportionality of crime and punishment, why and how. Mofid Letter. 2009; 67: 139-156. [Persian]

19. Yazdian Jafari J. Individualization of Penalties: A Manifest Dissemination or a Fairer Justice?. Jurisprudence Journal. 2007; 3(11): 41-63. [Persian]

20. Zeraat A, Ahmadi A. Basics and effects of the principle of being present in the criminal proceedings, Criminal Law Research Journal. 2015; 5(2): 111-137. [Persian]

21. Saber M. Fair Trial Standards and Guarantees in Pre-Trial Investigation. CLR. 2009; 13(4): 143-176. [Persian]

22. Saghian MM. Transformations of the Right of Defendant to Have an Attorney in the Under Supervision Stage in France and Iranian Law. Criminal Law and Criminology Quarterly. 2015; 1(1): 103-118. [Persian]

23. Omidi J, Nikouei S. Definition and Principles of the Criminal Publici Trail. Modarres Human Sciences. 2008; 12(3): 23-37. [Persian]

24. Rostami V. People's participation in the criminal process (examining the criminal policy of Western countries). Parivate Law Studies Quarterly. 2007; 37(2):139-171. [Persian]

25. Afrasiab M. Medical, pharmaceutical and food crimes. 3rd ed. Tehran: Publications of the Press Center and Judiciary Publications; 2017. [Persian]

26. Khoshakhlagh M. Establishing a compensation system for medical accidents. 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2021. [Persian]

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.